

تاریخ در نظر گرفته شده برای انجام مذاکرات روز جمعه ۲۱ فوریه ۱۹۹۲ بود، که در آن زمان حق انحصاری (حق تقدم) مدیر روزنامه شیمون حتصی به پایان می‌رسید. حتفص بلا تکلیف بود و تصمیم نداشتت به گروهی بپیوندد. برای مثال پیشنهادی دادیم که توسط آلن کاتس پذیرفته شد، حتفص امکان پیوستن به گروهی دیگر ظرف مدت یازنده روز، ارائه پیشنهاد مشابه و به دست آوردن مالکیت معاروی را داشت.

از آنجا که حتفص تصمیم نداشتت به کسی بپیوندد، تمام شرکت کنندگان می‌ترسیدند اولین پیشنهاد را بدهند. مدیران موقت تجارت مگسول متوجه ترس شرکت کنندگان شدند، بنابراین آنها هم داوطلب شدند. شرکتی به نام «مارین لین»، که اخیراً تأسیس شده بود اعلام کرد: «ما آماده‌ایم سهام مگسول در معاروی را به مبلغ هجده میلیون دلار بخریم.» واضح بود که این شرکت تابعه متعلق به «مگسول مدیا

«امید و شکست» خاطر آن سال‌ها فعالیت اطلاعاتی – امنیتی یعقوب نیرومدی برای اسرائیل – ۶۳

# پیشنهادی از طرف گروه هولینگر

تراست است که توسط مدیران موقت این گروه اداره می‌شود. بعد از این که پیشنهاد «مارین لین» ارائه شد، به حتفص یازنده روز برای ارائه پیشنهاد متقابل زمان داده شد، و در صورتی که چنین پیشنهادی ارائه نمی‌شد، رقابت‌ها برای این روزنامه آغاز می‌شد. مدیران موقت می‌توانستند معاروی را به کسی که پیشنهادش پذیرفته می‌شد، بفروشند. حتفص خودش در مصاحبه با روزنامه «گلوبس» گفت: «موضوع فریب است، که منشأ آن در طفره روی مدیران موقت است»، اما او در پاسخ به توسعه، دو و نیم درصد از سهام معاروی را که در دستش بود به دفتر آن کاتس فروخت و فقط حدود هشت درصد از سهام «انتشارات مودیعین»، شرکت مادر معاروی، در اختیارش باقی ماند. حتفص شروع به تماس با ما و گروه هولینگر برای فروش باقیمانده سهام در مالکیت خود کرد. او درخواست مبلغ دو سه میلیون دلار، ضمانت برای ادامه خدمت به عنوان مدیر این روزنامه تا سن بازنشستگی و مسئولیت‌های مختلف مربوط به دارایی‌های گروه معاروی در شبکه تلویزیونی کابلی «هاتا» را کرد. از کاتص تقاضا کردیم تأیید کند که سهام این شرکت در اسرائیل و در جهان در گرو کسی نیست. کاتص گفت که تأییدیه مورد درخواست در دست او نیست. «دوید دود» حسابدار اصلی شرکت هولینگر به اسرائیل آمد. دود توسط ردلر خلاصه‌ای از اطلاعات مالی را فرستاد و گفت که این معامله‌ا ارزشمند برای هولینگر است.

۲-۲۱. ریشه مخالفت جریان شبه‌روشنفکر با روحانیت

امام در تبیین ریشه مخالفت جریان غرب‌زده با روحانیت چنین می‌نویسند:
«شما می‌دانید که آن‌ها ملاًها در بین توده نفوذ معنوی پیدا کنند شما را از پشت میزهای چوبی بر داشته، عناصر صالحه‌ای به‌جای شما می‌گذارند. شاید خدا خواست و روزی ملت خواب ایران بیدار شد تا تکلیف شما برای همیشه معلوم شود.»

۱-۴. دلالت‌های تاریخی

روحانیت در تبیین مبارزات روحانیت با رضاخان و رژیم وی می‌نویسند:
«در این بیست سال که به درست دوره اختناق ایران و دین به شمار رفت، همه دیدید و دیدیم که بالاترین هدف رضاخان علما بودند و آن قدر که او با آن‌ها بد بود با دیگران نبود. چون می‌دانست اگر گوی این‌ها را با سختی فشار ندهد و زبان این‌ها را در هر گوشه با زور و سرنیزه نبندد، تنها کسی که با مقاصد مسموم او طرفیت کند و با رویه‌هایی که می‌خواست برخلاف نفع مملکت و صلاح دین اتخاذ کند مخالفت نماید، آن‌ها هستند؛ و زمامداران آن روز با نوکرهای خاص او بودند و با مقاصد او همراه بودند و یا ضعیف‌النفس و ترسو بودند و با یک هو از میدان در می‌رفتند. او با مرحوم مدرس روزگاری گذراند و تماس خصوصی داشت و فمید که با هیچ چیز نمی‌توان او را قانع کرد، نه با تطمیع نه با تهدید و نه با قوه منطبق؛ از او حال علمای دیگر را پرسنجید و تکلیف خود را برای اجرا کردن نقشه‌های ارباب‌های خود فهمید. با همه فشارها و شکنجه‌ها و اهانت‌ها که به‌خصوص به ملاًها در آن روزهای اختناق ایران توجه پیدا کرد. بنوبه خود چند مرتبه این دفع فسادهایی که آن‌ها خصوصی منابع صریح اطلاع داشتند، از سفهان و تبریز و رنجیده است و دولت با دل جریحه‌دار مردم نمی‌تواند از مملکت خود دفاع کند؛ لکن آن نفوذ روحانیت بود، مردم مانند صدر اول اسلام وارد عمل می‌شدند و مملکت با دست واحد و قوه روحانی و دل‌مگرم از خود دفاع می‌کرد یسا دیگران را به رنگ خود در می‌آورد. این یکی از خطاهای دیگر مردم بود و تا بیدار شدند، کارشان تمام شده است. خطاه دیگر آن‌ها بدبین کردن توده جوان به روحانیون بود که دولت با تمام قوا در

امام خمینی در تبیین مبارزات روحانیت با رضاخان و رژیم وی می‌نویسند:
در این بیست سال که به درست دوره اختناق ایران و دین به شمار می‌رفت، همه دیدید و دیدیم که بالاترین هدف رضاخان علما بودند و آن قدر که او با آن‌ها بد بود با دیگران نبود. چون می‌دانستتت اگر گوی این‌ها را با سختی فشار ندهد و زبان این‌ها را در هر گوشه با زور و سرنیزه نبندد، تنها کسی که با مقاصد مسموم او طرفیت کند و با رویه‌هایی که می‌خواست برخلاف نفع مملکت و صلاح دین اتخاذ کند مخالفت نماید، آن‌ها هستند؛ و زمامداران آن روز با نوکرهای خاص او بودند و با مقاصد او همراه بودند و یا ضعیف‌النفس و ترسو بودند و با یک هو از میدان در می‌رفتند.

روز پنجمشنبه ۲۰ فوریه، گروه هولینگر پیشنهادی برای خرید این روزنامه ارائه کرد، اما در اقدامی عجیب و غیر قابل فهم در همان شب پیشنهاد دیگری داد. به خاطر این اقدام عجیب شیمون حتفص تماس‌هایش با آنها را از سر گرفت.

و با او برای همکاری در صورت خرید معاروی به توافق رسید.

در آن روز ما پیشنهادمان را ارائه کردیم، و شیمون حتفص از حق انحصاری خود در پاسخ به پیشنهاد اغواکننده مارین لین استفاده کرد. گروه یادکوفسکی و سرمایه‌گذارانی از دیترویت به ریاست هارولد باری سرانجام تصمیم گرفتند که در خرید مشارکت نکنند. دویدود برای ارائه یافته‌هایش به رئیس گروه هولینگر به کانادا پرواز کرد و چنین احساس شد که آنها تصمیم گرفته‌اند تسلیم شوند. روز یکشنبه ۲۳ فوریه، ما بالاترین شانس را داشتیم. من

روز پنجشنبه ۲۰ فوریه، گروه هولینگر پیشنهادی برای خرید این روزنامه ارائه کرد، اما در اقدامی عجیب و غیر قابل فهم در همان شب پیشنهاد دیگری داد.

به خاطر این اقدام عجیب شیمون حتفص تماس‌هایش با آنها را از سر گرفت. روز بعد، جمعه ۲۱ فوریه نیمه شب، زمان انقضای حق انحصاری او بود. عوفرا به حتفص ملاقات کرد و عوفرا شب آن روز با مالکان دفتر حسبارسی بریتانیا شرکت «آرتور اندرسون» و نماینده او برای مذاکرات، آلن کاتص ملاقات کردیم. و با مبلغ هجده میلیون دلار در عوض ۸۶٫۷ درصد از سهام انتشارات مودیعین معامله کردیم. چهارده و نیم میلیون دلار نقداً پرداخت کردیم و مشروط بر تحولات آینده در روزنامه، بقیه در اقساط تقسیم شدند.



خبر معاروی در ۴ مارس ۱۹۹۲ درباره تغییرات در هیئت مدیره و تشکیل این روزنامه و در زیر آن، کادر جدید منصب‌های اصلی: «رئیس هیئت مدیره و مدیر مسئول: عوفر نیرومدی؛ سر‌دبیر: دن مارگالیت؛ مدیر‌عامل: یعقوب کفیر.

## پاورقی

Research@kayhan.ir

همچنین تعهد دادیم که ده میلیون دلار به روزنامه تزریق کنیم. این خرید توسط شرکت تابعه شرکت توسعه زمین، تودودر هرتصل انجام شد. شیمون حتفص و «عاموس شوکن» و شرکا او «جک لیبرمن» و «ژرادیک بینو» با ما شریک بودند. ۷٫۳ درصد از سهام این شرکت که متعلق به حتفص بود را به مبلغ دو و نیم میلیون دلار خریدیم. حتفص به شرکت توسعه زمین ملحق شد و تصمیم گرفتت شد که همچنان به عنوان مدیر این روزنامه باشد.

برای اعلام این معامله، برای مدت نیم ساعت، داد و ستد در بورس اوراق بهادار سهام شرکت توسعه زمین متوقف شد. سپس در خرید مشارکت نکنند. دویدود برای ارائه یافته‌هایش به رئیس گروه هولینگر به کانادا پرواز کرد و چنین احساس شد که آنها تصمیم گرفته‌اند تسلیم شوند. روز یکشنبه ۲۳ فوریه، ما بالاترین شانس را داشتیم. من

روز پنجشنبه ۲۰ فوریه، گروه هولینگر پیشنهادی برای خرید این روزنامه ارائه کرد، اما در اقدامی عجیب و غیر قابل فهم در همان شب پیشنهاد دیگری داد. به خاطر این اقدام عجیب شیمون حتفص تماس‌هایش با آنها را از سر گرفت. روز بعد، جمعه ۲۱ فوریه نیمه شب، زمان انقضای حق انحصاری او بود. عوفرا به حتفص ملاقات کرد و عوفرا شب آن روز با مالکان دفتر حسبارسی بریتانیا شرکت «آرتور اندرسون» و نماینده او برای مذاکرات، آلن کاتص ملاقات کردیم. و با مبلغ هجده میلیون دلار در عوض ۸۶٫۷ درصد از سهام انتشارات مودیعین معامله کردیم. چهارده و نیم میلیون دلار نقداً پرداخت کردیم و مشروط بر تحولات آینده در روزنامه، بقیه در اقساط تقسیم شدند.

عوفر شب آن روز با مالکان دفتر حسبارسی بریتانیا شرکت «آرتور اندرسون» و نماینده او برای مذاکرات، آلن کاتص ملاقات کردیم. و با مبلغ هجده میلیون دلار در عوض ۸۶٫۷ درصد از سهام انتشارات مودیعین معامله کردیم. چهارده و نیم میلیون دلار نقداً پرداخت کردیم و مشروط بر تحولات آینده در روزنامه، بقیه در اقساط تقسیم شدند.

عوفر خیلی زود خود را در دل آشفتنگی دید. او درخواست کاهش حقوق‌ها، کم کردن هزینه‌ها و اخراج کارمندان را داشت و وارد مقاله آشکار با کمیته کارمندان قدرتمند

شد. دن مارگالیت به عنوان سردبیر روزنامه منصوب شد. اواسط فوریه انتشار فرمت جدید این روزنامه آغاز شد. همزمان عوفر به جست‌وجوی سرمایه‌گذاران بالقوه برای ورود آنها به مشارکت در روزنامه و شرکت‌های وابسته و در مالکیت آن ادامه داد. به تدریج پنجاه و پنج کارمند، روزنامه‌نگار، پرسنل اداری و بخش چاپ در مرخص کردند. برخی از آنها اخراج شدند و برخی استعفا دادند. این روزنامه احیاشده، دارای ضمایم و روزنامه‌های محلی جدید، وارد مسیری جدید، خلاق و پویا شد. به سرعت چهره‌های جدید معاروی تحت مدیریت خانواده نیرومدی آشکار شدند. این روزنامه به مسیر اصلی بازگشت و ما سهام آن را تحت عنوان «معاروی هولدینگ» در بورس با اختیار بر ۹۵٫۱ درصد از سهام انتشارات مودیعین منتشر کردیم.

بریدن رابطه واحد سازمان‌های بین‌المللی با مقامات کارگری آمریکا را تشریح کرد و حتی ویکتور رویتز را متهم نمود که پول سازمان سیا را «با درایتی نه چندان کامل» خرج می‌کند. او تأیید کرد «پول انتشار مجله اینکواتر» را سازمان سیا می‌داده و در ادامه ادعا نمود «یک مأمور (اطلاعاتی) CIA سردبیر اینکواتر شده است.»

تام بریدن افزود عوامل سازمان سیا به این شکل نفوذ می‌کردند اما «نه‌فقط می‌توانستند برنامه‌های ضدکمونیستی را به رهبران رسمی سازمان‌ها پیشنهاد کنند، بلکه راه‌ها و وسایل حل مشکلات اجتناب‌ناپذیر بودجه را نیز پیشنهاد می‌دادند. آن‌ها می‌گفتند چرا بررسی نکنیم که آیا می‌توان پول مورد نیاز را از بنیادهای آمریکایی دریافت کرد آیا نه؟ همان‌طور که مأموران می‌دانستند، بنیادهای تأمین‌شده توسط سازمان سیا، وقتی پای منافع ملی

نفوذ؟ قطعاً اگر می‌خواست، می‌توانست به سادگی از «حمایت» یا «مشورت دوستانه» سخن بگوید. این، به هر حال، روایت رسمی او فریبنده‌ای ا بود که سازمان سیا به چپ‌های غیرکمونیستی را یک‌بار برای همیشه به قهر کشاند. اما چه چیزی باعث شد که او این مقاله را بنویسد؟ توضیح خودش این بود که دوست قدیمی‌اش، استوارت آل‌سوپ، ا. به او در کالیفرنیا تلفن زد و از او خواست تا مقاله‌ای برای «ستردی ایونینگ پست» بنویسد و روایت درست را بیان کند. بریدن گفت: «فکر می‌کنم آن را به منزله همکاری با تاریخ می‌دیدم. من از ابتدا در جریان بودم و اکنون بیست سال گذشته بود و هنوز اتفاقات ادامه داشت و فکر من این بود که دیگر وضع به مضحک‌های تبدیل شده، وقت آن است این نمایش سیرک را متوقف کنیم.»

جنگ سرد فرهنگی: سازمان سیا در عرصه فرهنگ و هنر- ۲۱۲

# رابطه واحد سازمان‌های بین‌المللی با مقامات کارگری آمریکا



در میان بود، کاملاً سخاوتمندانه عمل می‌کردند.» بریدن با برشمرن انبوهی از سازمان‌های پوشاک که توسط واحد سازمان‌های بین‌المللی به او ارائه گرفته شدند، گفت: «تا سال ۱۹۵۲، سازمان‌های بین‌المللی در هر زمینه‌ای، با مستقیماً توسط ما می‌شدند یا تحت نفوذ ما بودند.» آاره؟ تحت

بریدن رابطه واحد سازمان‌های بین‌المللی با مقامات کارگری آمریکا را تشریح کرد… او افزود، عوامل سازمان سیا به این شکل نفوذ می‌کردند:
آن‌ها «نه‌فقط می‌توانستند برنامه‌های ضدکمونیستی را به رهبران رسمی سازمان‌ها پیشنهاد کنند، بلکه راه‌ها و وسایل حل مشکلات اجتناب‌ناپذیر بودجه را نیز پیشنهاد می‌دادند. آنها می‌گفتند ا چرا بررسی نکنیم که آیا می‌توان پول مورد نیاز را از بنیادهای آمریکایی دریافت کرد ا یا نه؟ همان‌طور که مأموران می‌دانستند، بنیادهای تأمین‌شده توسط سازمان سیا، وقتی پای منافع ملی در میان بود، کاملاً سخاوتمندانه عمل می‌کردند.»

و در زیر قانون خدا و عقل اداره شود. آن‌هایی که این‌قدر قوه تمیز ندارند که کلاه‌گنی را که پس‌مانده درندگان اروپاست، ترقی کشور می‌دانند؛ با آن‌ها ما حرفی نداریم و توقع آن را هم نداریم که آن‌ها از ما سخن خردمندانه را بپذیرند. اجانب و حوش حسن آن‌ها را درزده‌بند. کسانی که این‌قدر حس و شعور خود را در مقابل اجانب از دست دادند که در وقت به تقلید از آن‌ها می‌کنند، ما با آن‌ها چه بگوییم! همه می‌دانید که ظهر تهران به تقلید اروپا قریب بیست دقیقه قبل از نصف‌النهار خورش به رسمیت شناخته‌شده و یکی تاکنون گفته این چه کابوسی است که اهل این مملکت به آن دچار شدند.



امام همچنین «کشف حجاب» را به صراحت یکی از خیانت‌های رضاخان معرفی می‌کنند. ایشان تبعات شوم سلب نفوذ روحانیت را در عصر پهلوی اول چنین تشریح می‌کنند: از خطاهایی که در این دوران سیاه در این مملکت شد، یکی که از همه بالاتر بود، سلب نفوذ روحانیت بود که این از برای مملکت از همه بدتر بود؛ زیرا دل توده از دولت به‌واسطه فشارها و بی‌عدالتی‌ها رنجیده است و دولت با دل جریحه‌دار مردم نمی‌تواند از مملکت خود دفاع کند.

از قبیل ساختمان‌ها و گل کاری‌های با شکوه؛ لکن مریض‌های بیچاره مستمند در گوشه مسجدها و کوچه‌ها از بی‌دوایی و بی‌پرستاری جان می‌هند و کسی نیست که آن‌ها را گردآورد. درحالی‌که سالی کرووها مخارج بی‌صرف در همین وزارت بهداشت می‌شود و همه نویسندگان و روزنامه‌نگاران می‌دانند و هیچ سخنی نمی‌گویند؛ برای آن که بیشتر آن‌ها نیز از سر همین کرباس‌اند و اگر در میان آن‌ها یکی هم پیدا شود، شجاعت ادبی ندارد و از دادوفریاد مشت می‌بازد کسی می‌ترسد. یکی از چیزهایی که نیازمند به اصلاح است همین روزنامه‌ها و مجلات و هفتگی‌ها است که امروز به این صورت اسفا اورت و در حقیقت بعضی از آن‌ها را بنابر کانون بخش فساد اخلاق و فحشا گفت. شجاعت و شهامت، تبدیل چه ضرری دارد و به کجای عالم برمی‌خورد.

صفحه ۶

شنبه ۲ اسفند ۱۴۰۴

۳ رمضان ۱۴۴۷ – شماره ۲۴۰۸۳

خود بریدن ادعا کرد که می‌خواهد «روایت درست را بیان» و نادرستی‌ها را اصلاح نماید. اما در مقاله‌اش، عمده‌نام‌های رمز را پنهان کرد و نام خود را اول‌زن ج‌هاشکین زد و حتفص در حالی که نام رمزش، در واقع هومر دی‌هاکینز بود، چرا بریدن در میان افشاگر‌های آشتینش، زحمت محافظت از نام‌های رمز را به خود داد؟ یا به پیمان رازداری فکر می‌کرد که در مأمور سازمان سیا در فرایند سؤگندخوردن امضا می‌کند؟ و قتی دربارہ این پیمان از او پرسیده شد، بریدن پاسخ قلیل‌توجهی داد: «می‌توانستند پیمان رازداری‌ام را به من یادآوری کنند، اما من فراموش کرده بودم که اصلاً آن را امضا کرده‌ام. قسم می‌خورم، نمی‌دانستم که رازداری را امضا کرده‌ام. امضا کرده بودم، ولی یاد نبود. اگر یاد بود، این کار را نمی‌کردم.»

لارنس دو نفوذیل نیز گفت: «اگر تام به عنوان یک بازنشسته، طبق مقررات عمل می‌کرد، می‌بایست برای آنچه نوشته، تأییدیه می‌گرفت. فکر نمی‌کنم او طبق مقررات عمل کرده باشد.»

سناریوی دیگری نیز وجود دارد، سناریوی که بعدها چندین مأمور سازمان سیا- و حتی خود بریدن- بدان گرایش پیدا کردند. جان هانت در این‌باره گفت: «تام ادع سازمان بود و کاملاً از پیمان رازداری آگاهی داشت. در گذشته از این توافقنامه ابرای ساکت کردن افراد استفاده شده بود و اگر بریدن واقعاً مستقل عمل می‌کرد، باید به‌شدت می‌ترسید. اعتقاد من این است که او ابزارای در دست کسانی بود که می‌خواستند جنبش چپ غیرکمونیست NCL را از میان بدارند. دنبال یک فرد مسلح تنها نگریدید، این دیوانگی است، درست مانند ترور کندی. طرف‌های ذی‌نفع زیادی وجود داشتند. بریدن فقط تا حد مشخصی از جریان آگاه بود. شاید آریچارد ا‌هلمز به او تلفن کرده و گفته باشد: «کاری برایت دارم.» من واقعاً معتقدم که یک تصمیم عملیاتی برای انفجار و نابودی کنگره آزادی فرهنگی ا و دیگر برنامه‌ها گرفته شده بود. من درمورد مقاله بریدن با مایک صحبت کردم و این فرضیه را مطرح کردیم که این مقاله بخشی از یک عملیات هماهنگ و مجاز برای پایان دادن به اتحاد سازمان سیا با چپ‌های غیرکمونیست بود. اما ما هرگز به عمق ماجرا پی نبردیم.»

جک تامپسون نیز در همین راستا گمانه‌زنی‌هایی کرده است، «یک ترند قدیمی برای از کار انداختن عملیات، این است که آن را با مباح افشاگری منفرج کنی. من یک سناریوی خیالی دارم. بزنده جانسون پیش‌تر بحث می‌کرد در اتاق بیضی شکل نشسته و مشغول ورق زدن برخی اسناد است. به یکباره چشمش به یک نسخه از حلقه اینکواتر می‌افتد و می‌پرسد: «هی، این چیست؟» و کسی به او می‌گوید: «این حلقه شمسات، افدا آریس‌جمهور» و او پاسخ می‌دهد: «حلقه من؟ من چله من اینها کسانی هستند که فکر می‌کنند جنگ من اشتباه است، و آنها در حلقه من نویسند؟» و تمام ماجرا همین است.»

پانوشته‌ها:

۱- کارلتون السوپ از کارشناس ارشد سازمان سیا بود که پس از کنفرانس کالیفرنیا در سال ۱۹۵۵ در رابطه با هیلودر قرار گرفت و بره‌وه‌های امنیتی اطلاعاتی درباره هیلودر با همکاری برخی معارف آن مانند جان فورد، سیسل ب دومبل، جان یون، ولاد، بن‌سای سی کوبر- و به‌رحله اجرا و آرورد، در حمله پروژه «آتم» به اثر هیلوددی و ماجرای حضور آنها در جشنواره‌های بین‌المللی را برپه‌ده داشت.

۲- نمایش فریب.

امروز بیشتر از این اوراق ننگین کمک‌کاری نمی‌کنند. این حیوان‌های شهوت‌ران که می‌خواهند نام ترقی کشور با دخترهای جوان مردم به رقص و عیش و نوش بپردازند باز دست از این کشف حجاب ننگین که عفت و درستی عضو جوان حسانس ما را به باد داد و از خیانت‌های بزرگ رضاخان به این کشور بود برنمی‌دارند. غافل از آنکه با خواست خدا به همین زودی دینداران با مشت آهنین مژغ می‌خرد آن‌ها را بریشان خواهند کرد و اساس شهوت‌رانی آن‌ها را به سرشان خراب خواهند نمود.

به‌طوریکه روزنامه‌های متنوع فدرالی محسوب می‌شدند امروز ملت باید آن‌ها را بیش از ورق‌پاره‌ای و القضا بی‌خردانه رضاخان را می‌کرد ضررشان از صدها احمدی و مختاری برای توده و کشور بیشتر است. مختاری‌ها اگر در تنگنای محبس یک بیچاره را خفه می‌کردند یا آمبول آب گرم می‌زدند، این‌ها احساسات شرف‌آمیز یک توده را خفه می‌کنند و تزریق بی‌عفتی و خیانت به یک کشور پهناور می‌نمایند. نوک قلم اینان صدها مقابل مسموم تر و بدتر است از نوک سوزن آمبول احمدی‌ها. آنکه انسان را از یک توده مایوس می‌کند و به ما می‌فماند که احساسات توده در این بیست سال به‌کلی خفه‌شده است، آن است که روزنامه‌هایی را که همه در منزل دارند و دیدند که بزرگ‌ترین عمال دیکتاتوری بودند باز آن‌ها را آهونه هستند و خریداری می‌کنند.

اگر احساسات مهین‌دوستی و شرف‌خواهی آن‌ها نمرده بود خوب اوراق این روزنامه‌ها و هفتگی‌ها در میدان شهرستان‌ها آتش زده شود تا نویسندگان برای همیشه تکلیف خود را بفهمند. فوسما که همه چیز مسا را بر بردند و از همه بدتر بدن حس دینداری بود که همه خردمندان را سایه آن محفوظ بود.»

۴. – این بی‌خرد چون مدتی‌روضه خواند، بوده این‌چام‌به یاد آن ایام افتاده در هرچند صفحه‌گریز را به کربلا می‌زند! باز این‌چام‌داغ دلش نازه، شده که در اهواز زرت عاشورا دست داشتند و در رادیوی تهران هم شب یازدهم محرم روضه خواندند، می‌گویند: «رادیوی تهران به‌جای پشتیبانی از دستوری که خود دولت داده شروع کرده به همان روضه‌ها و گزافه‌هایی که می‌دانیم.» … رادیوی تهران که برنامه‌اش را در روزنامه‌ها دیده‌ایم،بیسترواقاقتش صرف کارهای کودکانه و موسیقی‌های متنوع شرقی و غربی و ایرانی و مانند آن می‌شود که برای نشر بی‌عفتی در خانواده‌های محترم بهترین وسیله و سدیسسه است. اگر چند دقیقه‌اش هم صرف سخن‌های معقولانه که اسلحه‌اندشمشند خود را بخترای خلاق و فحشا کرد می‌گویی: «این‌ها بازوگه کن» که در راه استقلال کشور اسلامی را بازرگه کن» که در راه استقلال کشور دینی آن نهضت با شهادت ا را ترک تا به روح جوانان ما نیز از بر تو جمال آن یگانه بزرگ‌مرد اسلامی نور شجاعت و شهامت، تبدیل چه ضرری دارد و به کجای عالم برمی‌خورد.